



بازخوانی مادی و اجتماعی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دوره دولت سازندگی

دکتر مهدی علیخانی*

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از وقوع انقلاب اسلامی وارد یک دهه تعارض و تقابل که الگوی پر تکرار در روابطشان بوده است، شدند. اما تحولات هویتی، ژئوپلیتیکی و بین‌المللی حادث در دهه ۱۹۹۰ موجب تغییر این الگوی حاکم بر روابط آنها شد. هدف این مقاله، بازخوانی روابط تهران و ریاض در دوره پس از جنگ است تا بررسی کند «چگونه و متأثر از چه عواملی، دو کشور از تعارض و تقابل به سوی بهبود مناسبات حرکت کردند». سوال مقاله این است که «چه عواملی موجب حاکم شدن الگوی همزیستی به جای تعارض در روابط ایران و عربستان سعودی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ گردید؟». یافته این مقاله که با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از دو رویکرد اجتماعی (سازمان‌نگاری) و مادی (واقع‌گرایی) صورت گرفته این است که «ساختار اجتماعی حاکم بر روابط ایران و عربستان سعودی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ موجب شد تا محیط آنارشیک بین‌المللی و منطقه‌ای که موجب سوءظن و بی‌اعتمادی دو کشور شده بود، تحلیل رفته و با تغییر فرهنگ دشمنی حاکم بر روابط، آنها به سوی همزیستی مبتنی بر عدم تقابل هویتی و تبدیل تعارض ژئوپلیتیکی به رقابت، با وجود فشارهای ساختاری حرکت کنند».

کلیدواژگان

روابط ایران و عربستان، دولت سازندگی، بازتعریف هویتی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بازتوزیع قدرت بین‌المللی.

* نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / ایمیل: alikhanimail@yahoo.com

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، طی دهه‌های گذشته، روابطی با الگوهای رفتاری متفاوت را تجربه کرده‌اند. این در شرایطی بوده که کنش و واکنش‌ها میان تهران و ریاض، در سطوح دوجانبه و منطقه‌ای جریان داشته است. در حالی که دو کشور پس از وقوع انقلاب وارد یک دهه تعارض شدند، تحولات هویتی، ژئوپلیتیکی و بین‌المللی دهه ۱۹۹۰ آن‌ها را به‌سوی همزیستی سوق داد. هرچند از این مقطع روند تحولات موجب گسترش روابط طرفین شد، اما رخدادهای پس از سال ۲۰۰۳ تاکنون، موجب بازگشت مجدد طرفین به الگوی تعارض شده است.

هدف این مقاله، بازخوانی روابط تهران و ریاض در دوره پس از جنگ است تا بررسی کند «متاثر از چه عواملی و چگونه، آن‌ها از تعارض و تقابل به همزیستی و تلاش برای بهبود مناسبات حرکت کردند». بنابراین این سوال مطرح می‌شود «چه عواملی موجب حاکم شدن الگوی همزیستی به‌جای تعارض در روابط ایران و عربستان طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ گردید؟». نگارنده این فرضیه را مطرح می‌کند که «ساختار اجتماعی حاکم بر روابط ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ موجب شد تا محیط آناشیک بین‌المللی و منطقه‌ای که موجب سوءظن و بی‌اعتمادی دو کشور شده بود، تحلیل رفته و با تغییر فرهنگ دشمنی حاکم بر روابط، آن‌ها به‌سوی همزیستی مبتنی بر عدم تقابل هویتی و تبدیل تعارض ژئوپلیتیکی به رقابت، با وجود فشارهای ساختاری حرکت کنند». «روش تحقیق» مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از دو رویکرد اجتماعی و مادی، عوامل موثر بر روابط تهران و ریاض تحلیل، و چگونگی شکل‌گیری الگوی مورد بحث تبیین می‌شود.

۱- پیشینه

درخصوص بررسی روابط ایران و عربستان در این دوره زمانی، تعداد محدودی از آثار وجود دارد: بهرام اخوان کاظمی در کتاب «مروری بر روابط ایران و عربستان» به بررسی تحولات دو کشور از دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۲/۶/۳۰ می‌پردازد. یافته نویسنده در این کتاب فاقد چارچوب نظری، این است که، اگرچه روابط طرفین گاهی جنبه همکاری و زمانی جنبه تعارض داشته، ولی همواره ریشه‌های تضاد بین آن‌ها وجود داشته است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳)؛ (Akhavan Kazemi, 1994). شهرام چوبین و چارلز تریپ نیز در پژوهش «روابط ایران و عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای» به بررسی روابط دو کشور و سیاست در منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ پرداخته‌اند. آنان با اشاره به حوزه‌های مورد اختلاف، یعنی امنیت منطقه‌ای، رقابت‌های ایدئولوژیکی و سیاست‌های نفتی، رفتارهای عربستان را واکنش به اقدامات ایران می‌دانند (Chubin and Tripp, 1996). اندرو تریپ هم در پژوهش «رقابت ایران و عربستان سعودی و آینده امنیت در خاورمیانه» معتقد است حداقل از

زمان وقوع انقلاب، ایران و عربستان یکدیگر را رقبای خود برای نفوذ در منطقه می‌دانند. از نظر او، به‌رغم رقابت‌ها و تفاوت‌های دو کشور از جنبه‌های ژئوپلیتیک و فرقه‌ای، آمریکا جدی‌ترین رقیب نظامی ایران در منطقه است. به این دلیل توصیه‌هایی را برای ایجاد ثبات در خاورمیانه پسادام، به سیاست‌گذاران آمریکایی ارائه می‌کند (Terrill, 2011).

با وجود اهمیت آثار مورد اشاره، فقدان چارچوب نظری مشخص، بررسی روابط براساس ویژگی‌های خاص طرفین، و یا تأکید برجسته بر نقش آمریکا، مانع از ارائه تحلیل جامع شده است. در حالی که از جنبه «نوآوری»، مقاله پیش‌رو به‌شکلی تئوریک، این روابط را در قالب تعامل میان جنبه‌های داخلی (هویتی)، منطقه‌ای (ژئوپلیتیک) و ساختاری (بین‌المللی) در دوره مورد بررسی مدنظر دارد؛ و از تقلیل‌گرایی به یک عامل خاص در این بازخوانی پرهیز می‌کند. از سوی دیگر، این مقاله صرفاً در پی توصیف روابط نیست، بلکه به‌طرح یک الگوی حاکم شده بر روابط، و چگونگی حصول به آن، متاثر از عوامل مادی و اجتماعی، با استفاده از دو نظریه سازه‌انگاری و نواقح‌گرایی در کنار رویکرد ژئوپلیتیک می‌پردازد. این امر موجب تمایز این مقاله از جنبه‌های زمانی، چارچوب نظری، الگودرزی و تحلیل به‌جای توصیف روابط، با آثار مشابه می‌شود.

۲- چارچوب نظری

بررسی جامع مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، مستلزم توجه به عوامل تعیین‌کننده الگوهای رفتاری موثر بر این روابط است. بنابراین برای فهم بهتر، تلفیقی از رویکردهای مادی و اجتماعی، در قالب چارچوب تحلیلی هویت-قطبیت باری بوزان استفاده می‌شود. همچنین برای تکمیل این چارچوب، رویکرد ژئوپلیتیک به آن افزوده می‌شود. بوزان در کتاب «ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن ۲۱» می‌پرسد چه آمیزه‌ای از هویت و قطبیت می‌تواند در خصوص ماهیت سیاست جهانی چیزی به ما بگوید؟

او با اعتقاد به این که توزیع قدرت عامل موثری برای تعیین چگونگی روابط قدرت‌های بزرگ است، بر اهمیت هویت برای فهم این روابط تأکید دارد. فرض قطبیت این است که توزیع قدرت عامل تعیین رفتار بازیگران است. در مقابل، هویتی که بازیگران برای خود می‌اندیشند، و چگونگی ایجاد آن‌ها، عواملی است که رفتار بازیگران را مستقل از توزیع قدرت شکل می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ (Buzan, 2010: 14). بوزان در بحث قطبیت، به دیدگاه‌های کنت والتز و در بحث هویت به آرا الکساندر ونت اشاره می‌کند. دلیل بهره‌گیری توأم این دو رویکرد، این است که قطبیت زمانی بهتر درک می‌شود که از طریق ساختار اجتماعی حاکم بر آن تفسیر گردد.

۲-۱- سازه‌انگاری: هویت

سازه‌انگاران حول سه محور هستی‌شناسی قرار می‌گیرند: الف) توجه به ساختارهای اجتماعی و

هنجاری و معنایابی منابع مادی از این ساختارها (Wendt, 1995: 76)، نقش هویت در ساخت منافع و کنش‌ها؛ ج) تعامل متقابل ساختار و کارگزار که موجب ایجاد ساختارهای اجتماعی شده، و براساس آن، هویت و منافع تعریف می‌گردد. «هویت» در کانون بحث سازه‌انگاران است. به اعتقاد ونت، هویت ویژگی خاص کنش‌گران نیت‌مند است که باعث تمایلات انگیزشی و رفتاری آن‌هاست. هویت‌ها می‌گویند بازیگران که هستند یا چه می‌باشند؟ و انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به فهم رفتار کمک می‌کنند (Wendt, 1999: 231). کشورها بر اساس هویتی که دارند، منافع و نقش ملی خود را تعیین می‌کنند. از نظر ونت، ساختارهای اجتماعی در رویه‌ها و اعمال بازیگران است. براین اساس، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی با روابط نهادینه شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند. دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به‌طور دائم «خود» و «دیگری» را بازتعریف کرده و برداشت‌شان از هم به‌عنوان «دشمن» می‌تواند به «رقیب» یا «دوست» تغییر کند. تغییر هویت، با تحول در ساختارهای معنایی رخ می‌دهد.

در یک جمع‌بندی و با بهره‌گیری از چارچوب بوزان می‌توان تاکید کرد که هویت‌ها جزو جدایی‌ناپذیر روابط بین‌الملل هستند؛ آن‌ها می‌توانند باهم برخورد یا همزیستی داشته باشند، و می‌تواند با ثبات یا متغیر باشند.

۲-۲- نوواقع‌گرایی: قطبیت/ساختار

والترز در نوواقع‌گرایی ضمن تاکید بر گزاره‌های واقع‌گرایی کلاسیک، در بعد هستی‌شناسی، توجه خود را بر ساختار نظام قرار می‌دهد. چراکه «نمی‌توان سیاست جهان را با جستجو در درون دولت‌ها فهمید» (Waltz, 1979: 65). در بعد معرفت‌شناسی، ساختار نظام و «توزیع توانمندی مادی میان دولت‌ها عامل کلیدی فهم سیاست جهانی» (Mearsheimer, 1995: 91) است. در نگاه والترز، نظام بین‌الملل ساختار تعریف شده‌ای دارد که سه موضوع باید در آن مورد توجه قرار گیرد: اصول نظم‌دهنده مبتنی بر آنارشی، ویژگی واحدها مبتنی بر شباهت رفتاری دولت‌ها (Waltz, 1979: 96) و توزیع توانمندی‌ها که موجب تغییر در ساختار متاثر از نحوه توزیع قدرت، و در نتیجه تغییر رفتار بازیگران می‌شود. «آنارشی» در کانون بحث نظریه است و سه پیامد دارد: بی‌اعتمادی و سوءظن بازیگران به یکدیگر و خصومت آمیز شدن روابط (Waltz, 2008: 59)؛ اولویت‌یابی بقاء، و پی‌جویی افزایش قدرت نسبی.

مفهوم کانونی دیگر، «قطبیت» است. در نگاه والترز، رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل به توزیع قدرت بستگی دارد (Waltz, 1979: 84). در نتیجه آثار نظام دو یا تک‌قطبی برای کشورها متفاوت است. مفهوم دیگر، «موازنه قدرت» می‌باشد. برای دولت‌ها، اطمینان از عدم توانایی دولت‌های دیگر برای تغییر موازنه مطلوب اهمیت دارد. دولت‌ها در این زمینه به موازنه داخلی و خارجی دست می‌زنند. گاهی اوقات هم با دشمنان یا رقبا به دلیل ترس از سایرین (Waltz, 1979: 166) یا برای حفظ

یا ایجاد موازنه قدرت مطلوب، همکاری می‌کنند. بوزان، قطبیت را دید مادی به نظام می‌داند که بازیگران در بهترین حالت، «رقیب» و در بدترین حالت «دشمن» یکدیگرند، و انگیزه قدرت برای حفظ امنیت، سایر انگیزه‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۹: ۶۰)؛ (Buzan, 2010: 60).

۳-۲- ژئوپلتیک

در تکمیل سطح منطقه‌ای در بطن ساختار بین‌المللی، به رویکرد «ژئوپلتیک» نیز اشاره می‌شود. ژئوپلتیک در پی آن است که چگونه متغیرهای جغرافیایی مانند سرزمین، جمعیت، منابع و... بر روابط بازیگران و تلاش جهت کسب قدرت موثرند؟ امروزه در نگاه نظریه‌پردازان ژئوپلتیک، علاوه بر عوامل مادی، عوامل انسانی نیز مورد توجه‌اند. عوامل مادی از محیط فیزیکی کشور ناشی می‌شوند، و عناصر انسانی، از ویژگی‌های جمعیتی چون پیشینه و تجارب تاریخی، بافت قومی و نژادی، مذهب و... سرچشمه می‌گیرند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۲)؛ (Dehghani Firoozabadi, 2009: 32). در بحث از ژئوپلتیک، عناصری وجود دارد که موجب استمرار برخی سیاست‌های گذشته می‌شود. ویژگی‌های جغرافیایی مادی و انسانی خاص کشورها و مناطق مورد بررسی در این مقاله، موجب توجه به عامل ژئوپلتیک نیز گردید. چراکه در این‌جا ژئوپلتیک به واسطه عوامل انسانی جغرافیا و برداشت آن از عوامل مادی جغرافیایی، با هویت تعامل دارد. ارتباط ژئوپلتیک با قطبیت نیز از این منظر است که نظام‌های منطقه‌ای بخشی از ساختار نظام بین‌الملل‌اند و بسته به اهمیت این نظام‌ها، مشارکت قدرت‌ها در آن شکل می‌گیرد.

۳- تحولات هویتی، ژئوپلتیکی و ساختاری

تحولات حادث در این دوره از روابط ایران و عربستان، پیامدهای متفاوتی برای طرفین داشت که بررسی آن‌ها ضرورت دارد.

۳-۱- بازتعریف هویتی تهران و ریاض

هویت کلان جمهوری اسلامی ایران، «اسلامیت، ایرانیت، انقلابی‌گری و غیرمتعهد» است. در دهه اول انقلاب، ابعاد ایدئولوژیک و انقلابی این هویت پررنگ بود، اما در این دوره، ضمن تعادل میان ابعاد هویتی ایران، برداشت متفاوتی از برخی از این عناصر ارائه گشت. این تغییر برداشت، ناشی از تحولات مهم در آغاز این دوره بود. در بعد داخلی، پایان جنگ، تغییر نخبگان و تغییر برداشت آن‌ها از مسایل موجود مهمترین تحولات بودند. ضمن آن‌که، نخبگان جدید بیشتر بر جهت‌گیری‌های عمل‌گرایانه تاکید داشتند. بنابراین، تصویری متفاوت از حال با گذشته ارایه، و جهت‌گیری‌هایی متناسب با شرایط نوین دنبال شد.

در این دوره، تعادلی میان عناصر هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایجاد، و عناصر اسلامی، انقلابی و ایرانی با هم تلفیق شده، هویت ایرانی را بر پایه آمیزه‌ای از ملیت ایرانی، اسلامیت و انقلابی‌گری بازسازی می‌کند. در این چارچوب، نقش‌های ملی متفاوتی مانند دولت سرمشق، دولت توسعه‌یافته،

و دولت مستقل فعال تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۲-۲۲۱)؛ (Dehghani, 2009: 221-222). البته این موضوع به معنی بی‌توجهی به ابعاد فراملی هویت نیست. همچنان، ایران در جایگاه ام‌القرای اسلام دارای تکالیفی می‌باشد، اما هم‌زمان با احترام به مرزهای سرزمینی، دولت‌های دیگر را به‌عنوان نماینده ملت‌های‌شان به رسمیت می‌شناسد. همان‌گونه که هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید: در دوره سازندگی، اسلام‌گرایی، عدم تعهد، گرایش به جنوب، استکبارستیزی و استعمارستیزی حفظ شد، تاکتیک‌ها تغییر کرد، اما استراتژی حفظ گردید (نبوی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)؛ (Nabavi, 2004: 170). وی در مقام رییس‌جمهور نیز گفت: اصل اساسی سیاست خارجی را، «احترام به تمامیت ارضی و نیز ارزش‌های اجتماعی و دینی دیگر مردمان» تشکیل می‌دهد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۲۴)؛ (Ramezani, 2001: 24).

پایان جنگ نیز تاثیر مهمی بر این روند داشت. هرچند، «ایران هنوز نقش‌های ملی چون عدم تعهد و ضدامپریالیستی را ادامه داد، اما عمل‌گرایی ظریفی در رفتارش پدیدار شد که علت عمده آن به هدف اصلی سیاست خارجی در دوران جدید، یعنی بازسازی ساختار دفاعی و اجتماعی تخریب شده در دوران جنگ باز می‌گشت» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۳)؛ (Ehteshami, 1999: 13). به عبارت دیگر، در این دوره نگاه تصمیم‌سازان متوجه درون گشت و الگوی رفتاری از رویارویی به مصالحه رفت. در حالی که بعد از پیروزی انقلاب، برخی خواستار بهره‌گیری از هر وسیله‌ای برای صدور انقلاب بودند، در این مقطع بیان شد اگر آزادی‌های سیاسی و استقلال سیاسی برای جامعه ایران فراهم گردد، در آن شرایط کشور ما نمونه‌ای برای سایرین خواهد شد (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۱)؛ (Tajik and Dehghani Firoozabadi, 2003: 71). در پرتو تحولات نوپدید، منطق دولت‌مداری بر جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک اولویت می‌یابد، و در این بین، صدور انقلاب فیزیکی نیز جای خود را به ارایه الگویی ایرانی-اسلامی از طرق مسالمت‌آمیز می‌دهد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۴)؛ (Ramezani, 2001: 84).

در برداشت جدید از هویت، ماهیت فراملی انقلاب اسلامی مورد توجه است، اما شیوه تعقیب، متفاوت از گذشته می‌شود. در تایید این مدعا می‌توان به سخنان رهبری و رییس‌جمهور اشاره کرد: رهبری انقلاب بیان داشت که انقلاب اسلامی در همان زمانی که به وقوع پیوست، صادر شد. رییس‌جمهور وقت نیز گفت، منظور ما از این اصطلاح، این است که ما انقلاب خود را عرضه می‌کنیم و هر کسی مایل بود می‌تواند از این تجربه استفاده کند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۲)؛ (Tajik, 2004: 92).

در این دوره، براساس هویت جمهوری اسلامی ایران، در عین تلقی از «خود» به‌عنوان ام‌القرای، «دیگر» واحدهای سیاسی نیز شناسایی می‌شوند. با وجود ناعادلانه دانستن نظم و وضع موجود، از نفی و تقابل با آن پرهیز، و ثبات در منطقه اولویت می‌یابد. بنابراین در رویکردی عمل‌گرایانه، تنش‌زدایی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تعقیب همزیستی مسالمت‌آمیز دنبال گردید.

در نقطه مقابل، هویت عربستان سعودی مبتنی بر «اسلامیت، عربیت، محافظه‌کاری و همسویی با غرب» است. در پرتو تحولات رخ داده، برداشت سعودی نیز از خود، و ایران تغییر می‌کند. یک نکته مهم در بحث از هویت عربستان، واکنش این کشور به هویت ایران پس از انقلاب بود. یعنی بهره‌گیری از جنبش‌های مذهبی هم‌سو برای مقابله با انقلاب اسلامی، که خود را در حمایت گسترده برای اشاعه اسلام سلفی نشان داد. یکی از نشانه‌های آن که در این دوره متجلی شد، قدرت‌یابی طالبان در افغانستان بود. ضمن آن که هم‌زمان با افزایش حضور آمریکا در منطقه، فرآیندی شکل گرفت که به موجب آن، نیروهای بنیادگرای اسلامی سلفی از توان تاثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۷)؛ (Mohammadi, 2008: 187). توسل بیش از پیش سعودی به ابزار مذهبی، و نقش این عنصر در مشروعیت‌بخشی به سیاست خارجی عربستان، همچنان انکارناپذیر بود، و به حل یکی از معضلات پادشاهی یاری رساند. آن زمانی بود که ملک‌فهد برای بهره‌گیری از کمک نظامی غرب، به شیخ عبدالعزیز بن باز متوسل شد و او فتوا داد، کشورهای مسلمان در مواقع بسیار اضطراری، وقتی اسلام در معرض تهدید باشد، می‌توانند از کشورهای غیرمسلمان کمک بخواهند (کونسا، ۱۳۹۸: ۲۳۱)؛ (Conesa, 2019: 231).

عربستان در این دوره در تاکید بر هویت خود، بر حفظ وضع موجود در منطقه تاکید داشت. علاوه بر این، هم‌سویی عربستان با آمریکا گسترش یافت. با این حال متأثر از تحولات حادث، برخلاف تقابل با ایران در دهه اول انقلاب، پادشاه سعودی این بار تعامل را دنبال، و از عدم امکان تغییر واقعیت جغرافیایی ایران سخن گفت. تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این مقطع، موجب تغییر برداشت از «خود» و «دیگر»ی از سوی ایران و عربستان شد و هویتی که آن‌ها در این دوره به ارایه‌اش پرداختند، هرچند دیگری را پشتیبانی نمی‌کرد، اما مشروعیت و هویت طرف مقابل را نیز به چالش نکشیده و نفی نکرد.

۲-۳- دگرگونی در ژئوپلیتیک منطقه

در این مقطع، تحولات ژئوپلیتیکی مهم و اثرگذاری بر نظم منطقه و روابط بازیگران آن رخ داد. نخست، پایان جنگ ایران و عراق که مقدمه‌ای برای تغییر در الگوهای رفتاری بازیگران منطقه‌ای نسبت به یکدیگر شد. دوم، اشغال کویت که با هدف تغییر موازنه منطقه‌ای صورت پذیرفت و به تسریع در آشتی روابط ایران و اعراب، و ایجاد ائتلاف‌های جدید در منطقه انجامید. سوم، پیامدهای منطقه‌ای ناشی از فروپاشی شوروی؛ پیدایش جمهوری‌های تازه استقلال یافته، ضمن ارتقا جایگاه ژئوپلیتیکی ایران، میدانی جدید برای رقابت میان بازیگرانی چون ایران و عربستان پدید آورد. از دیگر پیامدهای تحول سوم، می‌توان به در دستور کار قرار گرفتن «روند صلح» اشاره کرد. این تحولات موجب اولویت‌یابی جهت‌گیری‌های خاصی در سیاست منطقه‌ای تهران شد. اولویت‌های جدید، شامل این موارد بود: عدم تغییر در نقشه منطقه؛ ایجاد نظم امنیتی بومی و موازنه مطلوب؛ بهبود روابط با اعراب؛ روابط دوستانه و نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ و مخالفت با روند صلح. در نقطه مقابل، عربستان نیز متأثر از تحولات حادث، اولویت‌های جدیدی

را در دستور کار قرار داد: مقابله با تغییر موازنه منطقه‌ای؛ بهبود روابط با ایران برای مقابله با عراق در کنار همراهی با آمریکا؛ تلاش برای نفوذ در کشورهای منطقه از جمله افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز و «قرار گرفتن اشاعه ارزش‌های وهابی در سرلوحه سیاست‌های منطقه‌ای» (دهشیار، ۱۳۹۲: ۵۸)؛ (Daheshyar, 2013: 58)؛ همراهی با پیشبرد روند صلح؛ و پیگیری ترتیبات امنیتی عربی-آمریکایی.

۳-۳- بازتوزیع بین‌المللی قدرت

تحول شگرف این مقطع، فروپاشی شوروی، و در نتیجه استقرار نظام تک‌قطبی بود. بنابراین فرصتی ایجاد شد تا ایالات متحده به پیشبرد اهداف خود در چارچوب «نظم نوین جهانی» اقدام کند. نظمی که حرکت «به‌سوی الگوی واحدی از توسعه سیاسی و اقتصادی مبتنی بر لیبرال دموکراسی» (هیوود، ۱۳۹۸: ۴۶)؛ (Heywood, 2019: 46) را مدنظر داشت، و در آن بر مهار قدرت‌هایی که در پی برتری منطقه‌ای بودند، تاکید می‌کرد. شکست عراق در بحران کویت، یکی از تجلی‌های این نظم بود.

دومین پیامد بازتوزیع قدرت بین‌المللی، ایجاد محدودیت‌های ساختاری برای کشورهای مخالف با قطب برتر بود. بر این اساس نه تنها دیپلماسی حذفی از بین رفت، بلکه تلاش برای بازنمایی ایران به‌عنوان یک تهدید، در غیاب شوروی دنبال شد. سومین پیامد، افزایش حضور مستقیم آمریکا در خلیج فارس بود. در شرایط جدید، موازنه‌جویی میان بازیگران در ابعاد درونی و بیرونی دنبال شد. ایران به سمت توسعه روابط با روسیه و تنش‌زدایی با اروپا، در کنار بهبود روابط با همسایگان حرکت کرد، و اعراب منطقه نیز گسترش پیوند با آمریکا را ادامه دادند.

حمله عراق به کویت به تعبیر مارتین ایندایک، «عبور از خط قرمز منافع حیاتی آمریکا در منطقه خلیج فارس» (Indyk, 2004: 107) و مجوز حضور بیشتر آمریکایی‌ها در منطقه بود. با روی کار آمدن بیل کلینتون، سیاست جدید منطقه‌ای آمریکا مطرح شد. از منظر معاون وقت وزیر خارجه آمریکا، این سیاست مبتنی بر ترک استراتژی سنتی آمریکا در خلیج فارس به‌عنوان هماهنگ‌کننده جانی، و در عوض به قصد مهار توأم ایران و عراق، استقرار شمار چشمگیری از نیروهایش در کویت و عربستان بود (مرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۳۴۷)؛ (Mearsheimer and Walt, 2009: 347). بنابراین، ایالات متحده این بار به جای برقراری موازنه ناشی از جنگ تضعیف‌کننده میان ایران و عراق، ضمن حضور نظامی مستقیم برای حفظ امنیت رژیم‌های محافظه‌کار و نظم موجود، از «مهار دوجانبه» برای تضعیف توانایی‌های تهران و بغداد بهره گرفت.

در این شرایط، روابط ایران و عربستان با ایالات متحده بسیار متفاوت بود. در حالی که ایران با محدودیت‌های ساختاری روبرو بود و در اواخر دوره با وضع تحریم‌های داماتو و قانون ایلسا مواجه

¹. Iran-Libya Sanctions Act: ILSA

گردید، در نقطه مقابل و با عنایت به این که آمریکا نافذترین بازیگر منطقه‌ای در معادلات جهان عرب بود، شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای مطلوب‌تری برای نقش‌آفرینی فزون‌تر سعودی، و بستر مساعد برای پیگیری اهداف و ارزش‌های وهابی به وجود آورد (دهشیار، ۱۳۹۲: ۵۸)؛ (Daheshyar, 2013: 58). در یک جمع‌بندی می‌توان ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد را، تک‌قطبی مبتنی بر ایفای نقش آمریکا، و ساختار قدرت منطقه‌ای را همچنان مبتنی بر ایفای نقش ایران، عربستان و عراق دانست. با این تفاوت که این بار در پرتو تهدید عراق، برخلاف دهه اول انقلاب، ریاض برای تضعیف بیشتر بغداد، به تهران نزدیک شد.

۴- تجدید مناسبات در شرایط نوین

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و پایان جنگ، از نخستین تحولات مهم در زمینه دگرگونی روابط ایران و همسایگان عرب بود. در پرتو این رخداد، شورای همکاری خلیج فارس تمایل خود را به توسعه روابط دوستانه میان تمام مردم و کشورهای اسلامی اعلام داشت. در این زمان، مذاکراتی میان ایران و اعراب برای بهبود مناسبات صورت گرفت. وزیر خارجه سعودی نیز در مهر ۱۳۶۷/ اکتبر ۱۹۸۸ گفت، حکومت او خواهان عادی‌سازی روابط با ایران است، و از تاسف ملک‌فهد به خاطر غیبت ایران در نشست سازمان کنفرانس اسلامی خبر داد. هاشمی‌رفسنجانی نیز در پاسخ گفت: ما احساس می‌کنیم دلیلی برای ستیز و اختلاف با کشورهای جنوبی خلیج فارس وجود ندارد. در همین ماه «به دستور فهد مطبوعات و رسانه‌های سعودی از ترویج دشمنی با ایران منع شدند» (Furtig, 2002: 50). هاشمی نیز درباره واکنش ایران به این اقدام نوشت: «امام فرموده‌اند در جواب اقدام شاه فهد در منع رسانه‌های عربستان از تبلیغ علیه ایران، ما هم تبلیغات ضدعربستان را متوقف کنیم» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۵۸)؛ (Hashemi, 2011: 358). در نتیجه، یکی دیگر موانع بهبود روابط، یعنی جنگ تبلیغاتی طرفین برداشته شد.

ماه بعد، قائم مقام وزیر خارجه از آمادگی ایران برای گفتگو با عربستان برای فائق آمدن بر سوءتفاهمات خبر داد. پادشاه عربستان نیز گفت: ما نمی‌توانیم واقعیت جغرافیایی ایران را تغییر دهیم، و ایران هم نمی‌تواند واقعیت جغرافیایی ما را تغییر دهد (Furtig, 2007: 630). هاشمی‌رفسنجانی که به‌عنوان یک میان‌رو شناخته می‌شد، در مقام رییس‌جمهور با اثرگذاری بالا در حوزه سیاست خارجی، درخصوص جهت‌گیری دولت خود نسبت به همسایگان عرب خلیج فارس گفت: شیوه همکاری و هماهنگی ملت‌ها و دولت‌های منطقه، بر اساس موازین شناخته شده و مقبول بین‌المللی، جهانی، اسلامی و انسانی است. ما نسبت به هیچ‌یک از همسایگان ادعای ارضی نداریم. در جنوب، خلیج فارس بین ما و همسایگان مان فاصله است و ما می‌توانیم در نهایت صمیمیت، به همدیگر کمک کنیم. البته ما کشور بزرگتر هستیم و می‌توانیم کمک کنیم، ولی ادعای امتیاز بزرگی هم در این

همکاری نداریم. اگر بزرگتریم، برای خودمان هستیم (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸: ۳۹۸؛ Hashemi Rafsanjani, 1989: 398).

رییس‌جمهور وقت همچنین ضمن تاکید بر این که ایران قصد ندارد ژاندارم منطقه شود، راهبرد ایران در برخورد با همسایگان را اعلام، و در مورد عربستان گفت: ما و آن‌ها هر دو خواستار حل مشکلات مربوطه هستیم. ما از همان ابتدا اهداف توسعه‌طلبانه نداشتیم، همان‌گونه که همسایگان جنوبی مقاصد تجاوزکارانه نداشتند. ما خواستار همکاری با آن‌ها به منظور حل مسایل بازار نفت، همکاری‌های دریایی در خلیج فارس، و اجرای قطعنامه ۵۹۸ می‌باشیم (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۸؛ Ehteshami, 1999: 88).

یکی از علل توجه به روابط با عربستان در این مقطع، اعتقاد مقامات عالی به نقش موثر این کشور در منطقه بود. بنابراین برخلاف رویکرد نفی مشروعیت دهه اول انقلاب نسبت به رژیم‌های پادشاهی منطقه، در این دوره با تغییر برداشت نسبت به این کشور، تنش‌زدایی با سعودی، در کانون توجه قرار گرفت. با این وجود، تنش‌های انباشته در روابط طرفین، به‌ویژه مساله حج، باعث شد تا در آغاز، اختلاف نظر میان دو کشور همچنان تداوم داشته باشد. مهمترین موضوعات موثر بر روابط دو کشور در این دوره بدین شرح‌اند:

۱-۴- فراز و نشیب در مساله حج

به دنبال قطع روابط تهران و ریاض از سال ۱۳۶۷، اعزام حجاج ایرانی متوقف شد. با پایان جنگ و تحولات فوق‌الاشاره، مذاکراتی در ژنو میان نمایندگان طرفین برای از سرگیری روابط آغاز شد. بزرگترین چالش بر سر راه تجدید روابط، موضوع حج و سه مساله تعداد حجاج ایرانی، راهپیمایی برائت از مشرکین و دیه حجاج شهید بود.

در حالی که ایران اصرار داشت تا حداقل ۱۵۰ هزار زائر را روانه حج کند، عربستان خواهان پذیرش ۴۵ هزار زائر ایرانی بود. این اختلاف نظر، تنها چالش میان تهران و ریاض بر سر اولین مراسم حج پس از جنگ نبود. چرا که در تیر ۱۳۶۸/جولای ۱۹۸۹، انفجار دو بمب در جریان حج، موجب مرگ ۱۷ زائر شد. ایران، سعودی را به واسطه این اتفاق مورد سرزنش قرار داد، هرچند اندکی بعد یک سازمان عرب در بیروت مسوولیت این رخداد را پذیرفت. البته نیروهای امنیتی سعودی ۱۶ شیعه کویتی را در ارتباط با این رخداد دستگیر، و ضمن ایراد اتهام به ایران، آن‌ها را در سپتامبر ۱۹۸۹ اعدام کردند (Furtig, 2002: 50). با این حال، اشغال کویت موجب شد تا موضوعات اختلافی همچون حج، در سایه تحولات ژئوپلیتیکی منطقه رنگ ببازد، و زمینه برای برقراری روابط فراهم شود.

به دنبال مذاکرات میان ایران و عربستان در ژنو که حول مسایل مربوط به حج صورت گرفت، اقدامات میانجی‌گرانه مقامات عمانی، و سفرهای وزیر خارجه این کشور به تهران و مذاکرات در

ریاض، در نهایت طرفین تصمیم به حل و فصل مسایل خود بر سر حج گرفتند. با از سرگیری روابط دیپلماتیک در فروردین ۱۳۷۰، وزیر خارجه ایران در آوریل از ریاض، و وزیر خارجه عربستان در ژوئن از تهران بازدید کردند. در بازدید مجدد وزیر خارجه ایران در ماه ژوئن از جدّه، توافق برای افزایش سهمیه حجج ایرانی از ۴۵ هزار به ۱۱۵ هزار نفر نهایی (Abir, 1993: 210)، و قرار شد مراسم براءت از مشرکین نیز به شکل محدودی برگزار شود.

به رغم برگزاری آرام مراسم حج در دو سال نخست، در حج سال ۱۳۷۲ / ۱۹۹۳، مقامات سعودی راهپیمایی براءت از مشرکین را ممنوع کردند. در این رابطه آیت الله خامنه‌ای در ۸ خرداد ۱۳۷۲ در پاسخ به سرپرست حجج ایرانی، اقدام سعودی در جلوگیری از آئین براءت را حرکتی غیرمسئولانه و غیرمنطقی دانستند. در این پیام آمده بود: «قابل قبول نیست که دولتی که خدمت به زائران بیت الله را متعهد شده است، از انجام مراسمی که مایه اتحاد مسلمین و موجب عزت ملت‌های اسلامی و گویای نفرت از مستکبرین و دشمنان جهان اسلام است، جلوگیری کند... حق ملت ایران در اقامه‌ی مراسم براءت در حج محفوظ است و کسی حق جلوگیری از آن را ندارد» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲)؛ (Khamenei, ۱۹۹۳). در سال بعد نیز، نمایندگی حج ایران در مکه از سوی نیروهای امنیتی سعودی برای جلوگیری از راهپیمایی محاصره شد. با این حال، در سال ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵، مقامات حج دو کشور با یکدیگر دیدار و تلاش کردند تا به حل مشکلات در آرامش اقدام کنند. در این دوره تلاش شد تا اختلاف بر سر حج، عامل تنش در روابط طرفین نشود.

۲-۴- تنش‌زدایی در پی اقدام عراق برای تغییر موازنه منطقه‌ای

تهاجم عراق به کویت آثار گسترده‌ای داشت. از پیامدهای این واقعه، اتفاق نظر ایران و عربستان در خصوص عدم تغییر جغرافیای سیاسی و موازنه منطقه‌ای بود، و زمینه‌ای شد تا طرفین به یکدیگر نزدیک شوند. واکنش ایران نسبت به اشغال کویت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ / ۲ اوت ۱۹۹۰، محکوم کردن عراق، حمایت از حق حاکمیت کویت و قانونی دانستن دولت در تبعید این کشور بود. این موضع، اقدامی مهم در مقایسه با رویکرد دهه نخست در قبال رژیم‌های محافظه کار منطقه بود، چراکه تهران عملاً حاکمیت و مشروعیت کویت که از کشورهای حامی صدام در جنگ ۸ ساله بود را به رسمیت شناخت. علاوه بر این، ایران در کنار سیاست بی‌طرفی در جنگ، در قالب نشست سازمان کنفرانس اسلامی، خواهان عدم مداخله غرب و دستیابی به یک راه حل اسلامی برای بحران شد.

سیاست هوشمندانه ایران، با پذیرش اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ و اعتبار قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق همراه شد. از سوی دیگر، دبیرکل سازمان ملل در آذر ۱۳۷۰ / دسامبر ۱۹۹۱، عراق را به عنوان متجاوز جنگ ۸ ساله معرفی کرد. روند تنش‌زدایی میان ایران و اعراب منطقه که با پایان جنگ آغاز شده بود، با بحران کویت سرعت یافت، و به تجدید روابط دیپلماتیک انجامید. در نتیجه این تحولات، برداشت ایران و کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت به عراق تغییر کرد. اعراب و عراق، متحدان دیروز، دشمنان جدید شدند، و به سمت بهبود روابط با ایران حرکت

کردند. اندکی پس از شکست عراق و در ادامه روند بهبود روابط میان ایران اعراب، و پس از چند دور مذاکره مقدماتی میان مقامات تهران و ریاض در ژنو، نیویورک، عمان و ریاض، روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض در ۶ فروردین ۱۳۷۰/۲۶ مارچ ۱۹۹۱، احیا گردید. وزیر خارجه ایران اندکی بعد به عربستان رفت و گفت: «توسعه مثبت در روابط میان دو کشور نتیجه یک تفاهم واقعی و عمیق از شرایط پدیدار شدن در منطقه خلیج فارس است» (Furtig, 2002: 103). این بیان حاکی از تاثیرات بحران کویت و پیامدهای آن بر بهبود روابط طرفین می‌باشد. در پاسخ به این سفر، وزرای خارجه و نفت سعودی در ماه ژوئن از تهران بازدید، و یک رشته از همکاری‌ها میان ایران و اعراب منطقه به‌ویژه عربستان آغاز شد (Nawfal, 1998: 544). این روند با انتخاب سفرا در همین ماه، به ارتقا سطح روابط انجامید. در اکتبر ۱۹۹۱، سعود الفیصل در آغاز نشست وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس، به ستایش از سیاست مثبت ایران از زمان انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری و کمک به ثبات خلیج فارس پرداخت (Abir, 1993: 211).

با پایان بحران کویت، یکی از اختلاف‌های میان ایران و عربستان، مساله نظم و امنیت منطقه در دوره جدید بود. موضوعی که در دستور کار مشترک میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس از جمله در حاشیه نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل، قرار داشت.

۳-۴-۱- ادامه شکاف بر سر نظم منطقه‌ای

مساله نظم و امنیت خلیج فارس در این دوره، متأثر از پیامدهای فروپاشی شوروی و بحران کویت بود. سیاست ایران، همچنان تاکید بر ترتیبات امنیتی بومی و بدون مداخله بیگانگان بود. علت تداوم تاکید ایران بر این سیاست، افزایش حضور نظامی آمریکا، و تلاش برای ایجاد ترتیبات امنیتی جدید بدون ایران بود. در مقابل، اشغال کویت اگرچه موجب تغییر برداشت عربستان نسبت به منبع تهدید، از ایران به عراق شد، اما نگاه ریاض به نظم منطقه‌ای را در هم‌سوئی با آمریکا تغییر نداده و به توسعه آن انجامید.

در مارس ۱۹۹۱، ابتکار ۲+۶ یا اعلامیه دمشق مطرح شد که براساس آن اعضای شورای همکاری خلیج فارس به همراه سوریه و مصر درصدد ایجاد شکل‌بندی امنیتی جدیدی بدون ایران برآمدند. این اقدام اعراب را باید تلاش غیرموثر، برای ایجاد نیروی متعادل کننده در حوزه خلیج فارس دانست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)؛ (Ehteshami, 1999: 117). عمر موسی وزیر خارجه مصر در این باره گفته بود: باید روشن کنیم که توسعه طلبی ایران را نمی‌پذیریم. در شرایط نبود تهدید عراق، ایران به سمت تنها قدرت منطقه حرکت می‌کند و ما باید در برابر چنین سیاستی بایستیم (Lotfian, 1997: 208).

ایران با این ابتکار مخالفت کرد. یک ماه بعد، وزیر خارجه ایران پس از سفر به سعودی، ضمن تاکید بر لزوم مشارکت همه کشورها از جمله ایران در تامین امنیت منطقه، نارضایتی از این ابتکار را نشان داد. در این زمان، ابتکار ۲+۶ یکی از چند سناریو پیشنهادی برای نظم امنیتی خلیج فارس

محسوب می‌شد. اما آنچه در نهایت رخ داد، ایجاد یک نظم مبتنی بر قدرت آمریکا بود. در این رابطه، با قدرت‌یابی کلینتون، سیاست آمریکا بر تهدیدات منطقه‌ای متمرکز، و سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق در دستور کار قرار گرفت. علت این امر به احساس تهدید از عراق، مخالفت ایران با حضور آمریکا در منطقه و روند صلح باز می‌گشت. در نتیجه، پیوندهای نظامی میان واشنگتن و ریاض از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی، فروش تسلیحات و انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه افزایش یافت. اجرای سیاست مهار، یکی از چالش‌های روابط تهران و ریاض شد، و بسترهای بی‌اعتمادی ناشی از همراهی عربستان و برخی از اعراب با آن را حفظ کرد؛ اما موجب توقف روند مثبت تحولات در روابط تهران با ریاض نشد.

۴-۴- پیامدهای حضور نظامیان آمریکایی در شبه جزیره

هرچند عربستان با میزبانی از حدود ۷۰۰ هزار نیروی نظامی در جریان بحران کویت تلاش کرد امنیت و موقعیت خود در موازنه منطقه‌ای را به پشتوانه آمریکا تثبیت کند، اما این رویکرد زمینه نارضایتی نیروهای بنیادگرای سعودی را فراهم ساخت. این نارضایتی در شرایطی بود که تصمیم فهد برای پذیرش سربازان آمریکایی، پس از مشورت با شورای علمای بزرگ و فتوای بن‌باز اتخاذ شده بود. روند نارضایتی از حضور نظامیان بی‌شمار آمریکایی در مهد اسلام تداوم یافت و با انفجارها در عربستان از سوی برخی گروه‌های مخالف اسلامی همراه شد (Cordesman, 2003: 41).

حادثه نخست، از سوی بنیادگرایان سنی رقم خورد و آن انفجار در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵ در مقابل مرکز آموزش گارد ملی سعودی در ریاض بود که به مرگ ۷ خارجی از جمله ۵ آمریکایی انجامید. دومین حادثه، انفجار الخبر در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ بود. به دنبال این واقعه، و با تبلیغات ضدایرانی آمریکا، فضا به گونه‌ای پیش‌رفت که موجب تردید در برگزاری اجلاس بعدی سران اسلامی در تهران شد. بروس ریدل از مقامات وزارت دفاع آمریکا در این باره می‌نویسد، پس از انفجار با سفیر وقت سعودی در واشنگتن که در آن زمان در ریاض بود، دیدار کرده و بندر بن سلطان اشاره‌ای به نقش ایران نداشته است، اما برداشت ریدل این بود که در پشت این رخداد، حزب الله حجاز با کمک حزب الله لبنان قرار داشت. به رغم تلاش ایالات متحده، عربستان تمایلی به اتهام‌فکنی نسبت به ایران نداشت (Riedel, 2021)؛ و دیدار رییس جمهور ایران و ولیعهد عربستان در جریان نشست سازمان کنفرانس اسلامی، به رفع این چالش جدید یاری رساند. هاشمی‌رفسنجانی در این رابطه گفت: در سالگرد انقلاب پاکستان، کنفرانس فوق‌العاده‌ای در این کشور برقرار شد. می‌خواستند همان را به جای تهران به حساب آورند که در ملاقات با عبدالله این مشکل حل شد. وی افزود: بنا بود ملاقات در اقامتگاه من باشد. به خاطر انفجار الخبر و سوءظن نسبت به ایران، به ما گفتند که امیر در اقامتگاه خود منتظر هیات ایران است؛ ما توافق کردیم و به سوی ایشان راه افتادیم. از دور که ما را دیدند به استقبال آمدند و اصرار کردند که به اتاق ما بیایند، پذیرفتیم و یک دفعه مثل این که تحت تاثیر اخلاق ما قرار گرفته، خواسته‌های ما از جمله برقراری اجلاس در تهران، که قبلا در جده

اعلان کرده بودند لغو شده را پذیرفتند. وی افزود: عبدالله سوءظن‌شان درباره‌ی الخبر را با من مطرح کرد و نام دو نفر از نیروهای حزب‌الله را که در این رابطه متهم بودند داد، و از من خواست که درباره‌ی آن‌ها تحقیق کنم، این مشکل هم به‌خاطر اعتمادی که به‌وجود آمده بود، حل شد (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۳)؛ (Hashemi Rafsanjani, 2014).

۵-۴- تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیکی تهران و ریاض

رقابت‌های منطقه‌ای در این دوره زمانی نیز همچنان در کانون مناسبات تهران و ریاض بود. هرچند شیوه مواجهه دو کشور بیش از آن‌که در برگیرنده تقابل توامان هویتی و ژئوپلیتیکی باشد، مبتنی بر رقابت بود. در جدول زیر به اختصار برخی از مهمترین مسائل منطقه‌ای آمده است:

تحول مهم	رویکرد ایران	رویکرد عربستان
وحدت یمن شمالی و یمن جنوبی در می ۱۹۹۰ / مخالفت یمن با ائتلاف علیه عراق / جنگ داخلی در سال ۱۹۹۴	سرزنش عربستان به دلیل حمایت از جدایی طلبان در جنگ داخلی / به حاشیه رفتن ایران با نزدیکی مجدد عبدالله صالح و سعودی در پایان جنگ داخلی	تلاش برای جلوگیری از وحدت یمن / قطع کمک‌ها در پی حمایت صالح از صدام / حمایت از جدایی طلبان در جنگ داخلی
به قدرت رسیدن عمرالبشیر / انزوای سودان به واسطه عدم محکومیت عراق در بحران کویت	نزدیکی سودان به ایران برای خروج از انزوای / شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی و نظامی	قطع کمک‌ها و اخراج نیروی کار سودانی / نگرانی از گسترش همکاری‌های ایران و سودان در حوزه دریای سرخ
رقابت تهران و ریاض و حمایت از گروه‌های هم‌سو در جنگ داخلی / ظهور طالبان به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک ایران	حمایت ایران از تاجیک‌ها و ازبک‌ها در جنگ داخلی / حمایت از ائتلاف شمال برای مقابله با تهدیدات طالبان	حمایت از پشتون‌ها در جنگ داخلی / پشتیبانی مالی و نظامی از طالبان / شناسایی حکومت طالبان
ظهور جمهوری‌های جدید از جمله ۶ کشور مسلمان با فروپاشی شوروی و رقابت بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای	بازگیری ایران به‌واسطه برخی اشتراکات هویتی / بهره‌گیری از ابزار اقتصادی و فرهنگی برای نفوذ و توسعه روابط دوجانبه	ایجاد زیرساخت‌های مذهبی برای ترویج وهابیت در برابر نفوذ ایران / اتکا به توانمندی مالی برای نفوذ
آغاز روند صلح با کنفرانس مادرید و شناسایی صریح و ضمنی رژیم اسرائیل از سوی برخی دولت‌های عربی	مخالفت با روند صلح و سرزنش عربستان / برگزاری کنفرانس فلسطین به‌عنوان اقدامی بین‌المللی برای طرح ابتکار عمل‌های خود / نزدیکی با حماس	همراهی با روند صلح / پشتیبانی مالی و سیاسی از قرارداد اسلو / تلاش اسرائیل برای اخلاف در روابط تهران و ریاض و معرفی ایران به‌عنوان تهدید عربستان

جدول ۱- مسائل منطقه‌ای در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

Table 1- Regional issues in the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia (1989-1997)

Source: (Author, 2022)

دستاورد

تحولات شگرف در این دوره از روابط ایران و عربستان موجب شکل‌گیری الگوی رفتاری متفاوتی در روابط آن‌ها شد. اولین تحول، ایجاد تعادل هویتی در ایران متأثر از پایان جنگ، تغییر نخبگان، و همچنین تغییر برداشت آنان از هویت کشور بود که این تغییر برداشت، منافع و رفتار جدید ناشی از آن‌را با خود به‌همراه داشت.

ریاض نیز که در دهه گذشته، در تقابل با تهران یود، با پذیرش واقعیت ایران، رویکردی متفاوت را آغاز کرد. بنابراین مبتنی بر تحولات هویتی و برداشت‌های جدید طرفین، ایران و عربستان به بازتعریف از «خود» و «دیگر» پرداختند. در پی این تغییر و بازتعریف ناشی از آن، تنش‌زدایی آغاز و طرفین به‌سوی بازسازی روابط رفتند. ضمن آن‌که ایران در بازتعریف از «خود» و «دیگر» آن، به‌رغم تداوم جهت‌گیری‌های فراملی، حاکمیت و مشروعیت حکومت‌های منطقه را مورد شناسایی قرار داد. همچنین با وجود نقد نظم موجود، تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز را با پذیرش حق حیات سایرین دنبال کرد.

این تحول برداشتی، متأثر از تحولات نوپدید در سطوح مختلف بود. در نتیجه با تغییر ساختار اجتماعی در رویه‌ها و اعمال دو طرف، زمانی که برداشت متقابل ایران و عربستان از یکدیگر به‌عنوان رژیم نامشروع یا تهدید تغییر کرد، اعمال آن‌ها نیز علیه دیگری متوقف گشت، و در نتیجه ساختار گذشته حاکم بر روابط پایان یافت. به‌این دلیل، رفتار دو کشور متفاوت از شیوه «دشمنی» گردید، و نقش‌های متفاوتی از گذشته با خود به‌همراه آورد. در این مقطع با وجود برخی رقابت‌ها، هیچ یک از طرفین در پی چالش به هویت دیگری نبود، و ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده بودند، موجب نفی بنیان‌های مشروعیت دیگری نشد.

علاوه بر تحولات داخلی، تحولات منطقه‌ای مهم، به کم‌رنگ شدن اختلافات هویتی طرفین منجر شد. پایان جنگ، به زمینه‌سازی برای بهبود روابط با همسایگان کمک کرد. تلاش عراق برای تغییر در موازنه منطقه‌ای نیز سبب گردید اعراب با برداشت تهدید از عراق، به تهران نزدیک شوند. در نتیجه ایران و عربستان به‌واسطه برخی منافع مشترک، مانند عدم تغییر در نقشه سیاسی و موازنه منطقه‌ای، به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. این نزدیکی در چارچوب ورود دولت‌ها به پیوند حتی با دشمنان و رقبا، برای حفظ یا ایجاد موازنه قدرت مطلوب قابل تحلیل است.

همچنین با فروپاشی شوروی، آمریکا تنها قطب برتر شد. تغییر ساختار بین‌المللی از دو به تک‌قطبی، تأثیر شایانی در رویکرد کشورها داشت. ضمن آن‌که این بازتوزیع قدرت، برای ایران که در کانون مهار آمریکا قرار گرفت، متفاوت با عربستان بود که از فرصت جدید برای افزایش بازیگری در منطقه بهره گرفت. هم‌زمان با ظهور عراق به‌عنوان یک تهدید، و پس از آن افزایش حضور آمریکا در خلیج فارس، موازنه‌جویی درونی و بیرونی در دستور کار ایران و عربستان قرار گرفت. واکنش ایران به حضور آمریکا و تعقیب سیاست مهار که بخشی از آن ناشی از افزایش

قدرت تهران در شرایط تضعیف رژیم صدام بود، تلاش برای تنش‌زدایی و نزدیکی به سایر بازیگران فرامنطقه‌ای بود.

در فضای جدید، ناشی از تحولات هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری، روابط متفاوتی میان ایران و عربستان شکل گرفت. از یک‌سو چالش‌های آن‌ها در موضوعاتی مانند حج کاهش یافت، و از سوی دیگر، به چالش کشیدن مشروعیت دیگری، متوقف گردید. در آغاز این دوره، متأثر از الگوی جدید رفتاری، رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی که هم‌زمان دارای ابعاد ایدئولوژیک و ساختاری نیز بودند، تاثیر مخربی بر روابط تهران و ریاض نداشتند. هرچند، متأثر از سیاست‌های ایالات متحده و نقش عربستان در آن، چالش‌های ژئوپلیتیکی به‌ویژه در افغانستان و آسیای میانه رخ داد، و یا عربستان به‌واسطه روند صلح در غرب آسیا، مورد انتقاد ایران قرار گرفت؛ اما جهت‌گیری دو طرف حرکت در مسیر بهبود روابط بود.

در این چارچوب، در حوزه خلیج فارس، تنش‌زدایی و بازسازی روابط ایران با اعراب منطقه در کنار اختلاف نظر بر سر ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، دنبال شد. درحالی‌که ایران چون گذشته بر یک نظم بومی و بدون دخالت قدرت‌های خارجی تاکید می‌کرد، با برجستگی تهدید عراق، دغدغه امنیت سعودی دوچندان و در نتیجه پیوندش با آمریکا گسترش یافت، و در نهایت یک نظم مبتنی بر پیوند اعراب با آمریکا شکل گرفت.

در یمن هرچند ایران نتوانست از شکاف میان صالح و عربستان بهره‌برداری کند، اما در نقطه مقابل، توانست در تحرک ژئوپلیتیکی در حوزه دریای سرخ، روابط با سودان را در شرایط نگرانی ریاض، گسترش دهد. در افغانستان موفقیت محور سعودی-پاکستانی-آمریکایی، به ظهور طالبان به‌عنوان یک چالش امنیتی و ایدئولوژیک در مقابل ایران انجامید، و رژیمی هم‌سو با باورهای مذهبی عربستان، و هم‌راستا با تحدید نفوذ ایران بر سرکار آورد. در آسیای مرکزی پیدایش جمهوری‌های جدید و بعضاً مسلمان زمینه را برای رقابت‌های ایران و عربستان فراهم کرد، و هر دو بازیگر در این رقابت از ابزار مذهبی و اقتصادی بهره جستند. در حوزه مدیترانه، روند صلح با مدیریت ایالات متحده دنبال شد. در شرایط مخالفت ایران با روند صلح، ریاض خود را با این چارچوب هماهنگ ساخت، و مخالفت‌های ایران با روند صلح و رژیم اسرائیل، به یکی از دلایل اجرای سیاست مهار بدل شد. درخصوص سوریه نیز به‌رغم اختلاف نظرهای ایران و سوریه در مسایلی چون جزایر سه‌گانه ایرانی، روند صلح، اعلامیه دمشق و...، پیوند گذشته به شکلی کم‌رنگ‌تر ادامه یافت.

با وجود تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان در این دوره، نوع رفتار دیپلماسی ایران و وجود انسجام در آن، و نگاه ویژه رییس‌جمهور وقت به نقش عربستان، موجب شد تا روابط تهران و ریاض شرایط متفاوتی از گذشته پیدا کند. اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه به‌جای آرمان‌گرایی، مانع

از تقابل هویتی و ایدئولوژیک، و نفی مشروعیت دیگری گردید، و در نتیجه، زمینه برای تخفیف چالش‌ها میان طرفین فراهم شد. به گونه‌ای که پس از انفجار الخبر و طرح عدم برگزاری اجلاس سران اسلامی در تهران، دیپلماسی هاشمی‌رفسنجانی، چالش پایان این دوره را نیز برطرف کرد. در این مقطع، همچنان ایران و عربستان بر نقش مرکزیت خود در جهان اسلام تأکید دارند، اما این تفاوت در برداشت نسبت به «خود»، به‌رغم برخی انتقادات ایران به عربستان، متضمن تضاد هویتی و ایجاد چالش مشروعیتی نگردید. بنابراین طرفین در چارچوب همزیستی، اختلافات ایدئولوژیک خود را پذیرفتند، و رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیز در حوزه‌های مختلف ادامه یافت. در مجموع، تعامل سه عامل هویت، ساختار و ژئوپلیتیک در این دوره به‌نحوی بود که روابط تهران و ریاض از حاکمیت فرهنگ «دشمنی» خارج شد و به سمت «همزیستی» و بازسازی روابط رفت. به عبارت دیگر، در ساختار آنارشیک تک‌قطبی، تهران و ریاض در پرتو عدم تقابل هویتی، و با وجود رقابت ژئوپلیتیکی و فشارهای ساختاری، برداشت‌شان از یکدیگر به‌عنوان «دشمن» تغییر، و همزیستی و دوستی در عین «رقابت» را دنبال کردند، و در نتیجه الگوی رفتاری «رقابتی-همزیستی» میان‌شان حاکم گشت. از این منظر، در حالی که محیط آنارشیک این مقطع هم‌چنان موجب سوءظن می‌شد، ساختار اجتماعی کلان که این محیط مادی در آن عمل می‌کرد، به تخفیف بی‌اعتمادی انجامید، و سبب تغییر برداشت آن‌ها از یکدیگر شد.

منابع فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۳). *مروزی بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. بوزان، باری. (۱۳۸۹). *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، تهران: فرهنگ گفتمان.
۵. تاجیک، محمدرضا. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۲). *الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران*، راهبرد، شماره ۲۷.
۶. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی. (۱۳۷۲). پاسخ به نامه آقای ری شهری در خصوص جلوگیری دولت سعودی از برگزاری آئین برائت از مشرکین، در:
۷. <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2670>
۸. دهشیار، حسین. (۱۳۹۲). *عربستان: کنش گر منطقه‌ای در بستر روابط ویژه، فصلنامه روابط خارجی*، ۵(۳)، ۴۱-۶۶.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.

۱۰. رضایی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۱. کونسا، پیر. (۱۳۹۸). تروریسم سعودی، ترجمه اعظم ورشوچی فرد و سیامک دل‌آرا، تهران: پارسه.
۱۲. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. مرشایم، جان‌جی. والت، استیون‌ام. (۱۳۸۸). گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه رضا کامشاد، تهران: فرزانه روز.
۱۴. نبوی، مرتضی. (۱۳۸۳). بازخوانی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم، سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی، راهبرد، شماره ۳۴. ۲۰۲-۱۵۹.
۱۵. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر. (۱۳۶۸). متن سخنرانی رییس‌جمهور اسلامی ایران در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس، سیاست خارجی، سال ۳، شماره ۳. ۴۰۲-۳۹۳.
۱۶. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). مصاحبه نگارنده با رییس‌جمهور اسبق جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳/۲/۲۲.
۱۷. هاشمی، علیرضا. (۱۳۹۰). پایان دفاع، آغاز بازسازی (خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۷)، تهران: نشر معارف انقلاب.
۱۸. هیوود، اندرو. (۱۳۹۸). سیاست جهانی، ترجمه مسعود موسوی شفائی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سمت.

English References:

1. Abir, M. (1993). *Saudi Arabia: Government, Society and the Gulf Crisis*, London: Routledge.
2. Chubin, Sh. Tripp, C. (1996). *Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order*, London: Oxford University Press.
3. Cordesman, A. H. (2003). *Saudi Arabia Enters the Twentieth-Century: The Political, Foreign Policy, Economics, and Energy Dimensions*, Washington: Center for Strategic and International Studies.
4. Furtig, H. (2002). *Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars*, Berkshire: Garnet Publishing Limited.
5. Furtig, H. (2007). Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy, *Middle East Journal*, Vol.61(4). 627-640.
6. Indyk, M. (2004). US Policy Priorities in the Gulf: Challenges and Choices, in: *International Interests in the Gulf Region*, Abu Dhabi: Emirates Center for Strategic Studies and Research.

7. Lotfian, S. (1997). Threat perception and military planning in Iran: credible scenarios of conflict and opportunities for confidence building, in: Eric H. Arnett, *Military Capacity and the Risk of War: China, India, Pakistan, and Iran*, USA: Oxford University Press.
8. Mearsheimer, J. J. (1995). A realist reply, *International Security*, Vol.20(1). 82-93.
9. Nawfal, Michel. (1998). The Place of Arab-Iranian Relations in the Islamic World, in: Khair El-din Haseeb, *Arab-Iranian Relations*, Beirut: Centre For Arab Unity Studies.
10. Riedel, B. (2021). Remembering the Khobar Towers bombing, *Brookings*, June 21, 2021, at:
11. <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/06/21/remembering-the-khobar-towers-bombing/>
12. Terrill, W. A. (2011). *The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security*, Pennsylvania: Strategic Studies Institute.
13. Waltz, K. N. (2008). *Realism and International Politics*, New York: Routledge.
14. Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.
15. Wendt, A. (1995), Constructing International Politics, *International Security*, 20(1). 71-81.
16. Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Translated References to English:

1. Abir, M. (1993). *Saudi Arabia: Government, Society and the Gulf Crisis*, London: Routledge.
2. Akhavan Kazemi, B. (1994). *An Overview of the Relations Between Iran and Saudi Arabia in the last two Decades*, Tehran: Publications of the Islamic Tablighat Organization. **(In Persian)**
3. Buzan, B. (2010). *The United States and Great Powers: Global Policies in the 21st Century*, Tehran: Strategic Studies Research Institute. **(In Persian)**
4. Chubin, S. Tripp, C. (1996). *Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order*, London: Oxford University Press.
5. Conesa, P. (2019). *The Saudi Terror Machine*, Translated by Azam Vershuchifard and Siamak Delara, Tehran: Parse. **(In Persian)**
6. Cordesman, A. H. (2003). *Saudi Arabia Enters the Twentieth-Century: The Political,*

Foreign Policy, Economics, and Energy Dimensions, Washington: Center for Strategic and International Studies.

7. Dahehyar, H. (2013). Saudi Arabia: A regional Actor in the Context of Special Relations, *Foreign Relations Quarterly*, No. 3. 41-66. **(In Persian)**
8. Dehghani Firoozabadi, S. (2009). *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Semt. **(In Persian)**
9. Ehtashami, A. (1999). *Iran's Foreign Policy During the Construction Period*, Translated by Ebrahim Motaghi and Zohreh Poustinchi, Tehran: Islamic Revolution Records Center. **(In Persian)**
10. Furtig, H. (2002). *Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars*, Berkshire: Garnet Publishing Limited.
11. Furtig, H. (2007). Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and US Policy, *Middle East Journal*, Vol.61(4). 627-640.
12. Hashemi, A. (2011). *The end of defense, the beginning of reconstruction* (Memoirs of Hashemi Rafsanjani, 1367), Tehran: Ma'arif El-Ghebanal Publishing. **(In Persian)**
13. Hashemi Rafsanjani, A. A. (1989). The Text of the Speech of the President of the Islamic Republic of Iran at the Persian Gulf International Conference, *Foreign Policy*, No. 3. 393-402. **(In Persian)**
14. Hashemi Rafsanjani, A. A. (2014). The author's *interview* with the former President of the Islamic Republic of Iran, 10, May 2014. **(In Persian)**
15. Heywood, A. (2019). *Global Politics*, Translated by Masoud Mousavi Shafae, Tehran: Samt Publishing. **(In Persian)**
16. Indyk, M. (2004). US Policy Priorities in the Gulf: Challenges and Choices, in: *International Interests in the Gulf Region*, Abu Dhabi: Emirates Center for Strategic Studies and Research.
17. Khamenei, S. A. (1993). Answer to Mr. Rayshahri's letter Regarding Preventing the Saudi Government from Holding the Ritual of Acquittal of Aolytheists, *Leader*, at: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2670>. **(In Persian)**
18. Lotfia. S. (1997). Threat perception and military planning in Iran: credible scenarios of conflict and opportunities for confidence building, in: Eric H. Arnett, *Military Capacity and the Risk of War: China, India, Pakistan, and Iran*, USA: Oxford University Press.
19. Mearsheimer, J. J. (1995). A realist reply, *International Security*, Vol.20(1). 82-93.

20. Mearsheimer, J., Walt, S. M. (2009). *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy*, Translated by Reza Kamshad, Tehran: Farzan Rooz. **(In Persian)**
21. Mohammadi, M. (2008). *The Future of the International System and the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Publications of the Ministry of Foreign Affairs. **(In Persian)**
22. Nabavi, M. (2004). A Re-Reading of Iran's Diplomacy in the Second Sepublic, Iran's Foreign Policy During Mr. Hashemi's Presidency, *Strategy*, No. 34. 159-202. **(In Persian)**
23. Nawfal, M. (1998). The Place of Arab-Iranian Relations in the Islamic World, in: Khair El-din Haseeb, *Arab-Iranian Relations*, Beirut: Centre for Arab Unity Studies.
24. Ramezani, R. (2001). *Analytical framework for examining the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney Publishing. **(In Persian)**
25. Riedel, B. (2021). Remembering the Khobar Towers bombing, *Brookings*, June 21, 2021. at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2021/06/21/remembering-the-khobar-towers-bombing/>
26. Tajik, M. (2004). Foreign Policy: The Arena of lack of Decision and Tact, Tehran: Farhang Goftehan. **(In Persian)**
27. Tajik, M., Deghani Firouzabadi, S. J. (2003). Patterns of Exporting the Revolution in Iran's Foreign Policy Discourses, *Strategy*, No. 27. **(In Persian)**
28. Terrill, W. Andrew. (2011). *The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security*, Pennsylvania: Strategic Studies Institute.
29. Waltz, K. N. (2008). *Realism and International Politics*, New York: Routledge.
30. Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.
31. Wendt, A. (1995), Constructing International Politics, *International Security*, 20(1). 71-81.
32. Wendt, A. (1999). *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

